

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، تابستان ۱۳۹۷

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱۹

تاریخ تصویب: ۹۷/۰۳/۱۱

صفحات: ۸۳-۱۰۵

تبعات سیاسی و اجتماعی ظهور طبقه متوسط جدید در ایران در دوران پهلوی دوم

سعید جهانگیری

دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، مسائل ایران، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دکتر ابوالقاسم طاهری*

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران

چکیده

مقاله حاضر به مفهوم طبقه متوسط جدید و چگونگی گسترش و عملکرد آن در فاصله زمانی سال‌های پهلوی دوم می‌پردازد. می‌توان گفت طبقه متوسط جدید به موازات رشد خود، جایگاه بسیار بالایی در مشارکت سیاسی و اجتماعی نتوانست پیدا کند و به همین دلیل برخلاف اهدافی که حکومت قبل داشت، به ضد آن حکومت مبدل شد. در این راستا دیدگاه‌های مختلف درباره مفهوم طبقه متوسط و طبقه متوسط جدید ارائه شده و سپس فرآیند تاریخی گسترش آن در دوره زمانی مورد بحث این مقاله تبیین شده است. روش تحقیق مورد استفاده در این مقاله توصیفی تحلیلی می‌باشد و از زوایای به بیان این مساله پرداخته شده است. در این مقاله تلاش شده تا از مفاهیم و مباحث رایج در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی درباره طبقات اجتماعی، برای تبیین تحولات تاریخی دوره مورد بحث استفاده شود بر همین اساس پرسش اساسی پژوهش حاضر این است که طبقه متوسط جدید چه جایگاهی در توسعه سیاسی ایران در دوران پهلوی دوم داشته است؟ و بر اساس این فرضیه پیگیری شده است که خطاهای راهبردی محمدرضا

* نویسنده مسئول، ایمیل: a-taheri@srbiau.ac.ir

این مقاله برگرفته از رساله دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل با راهنمایی آقای دکتر ابوالقاسم طاهری است.

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، تابستان ۱۳۹۷ —
پهلوی در رشد کمی طبقه متوسط جدید و عدم پاسخگویی به تقاضای کیفی و اساسی آنان و
ائتلاف طبقه متوسط جدید با سنتی منجر به تزلزل در توسعه سیاسی شد.
واژگان کلیدی: نوسازی، بی ثباتی سیاسی، طبقه متوسط جدید، توسعه سیاسی، پهلوی
دوم.

مقدمه

تئورسین‌های مکتب مدرنیزاسیون معتقد بودند که جوامع جهان سوم که از آن‌ها به
جوامع سنتی تعبیر می‌کردند ضرورتاً ناچارند که حرکت به سمت مدرن شدن را در مسیری
که غرب پیموده است، آغاز کنند. به نظر آنان جامعه مدرن با زوال جامعه سنتی به وجود
می‌آید که در نتیجه آن اقتصاد معیشتی و مبتنی بر کشاورزی و فرهنگ سنت‌گرا و اقشار
سنتی و نظام سیاسی مبتنی بر الیگارش‌ی از بین رفته و جای خود را به نظام اقتصاد صنعتی و
سرمایه‌داری، فرهنگ مدرن خواهد داد و طبقه متوسط جدید و نظام دموکراتیک و مردم‌سالارانه
گسترش خواهد یافت.

هر چند اهداف هواداران مکتب مدرنیزاسیون در ایران عمدتاً متأثر از مکتب مدرنیزاسیون بود
اما به طور کامل با هم انطباق نداشت. مثلاً هواداران مکتب مدرنیزاسیون در ایران بر
لزوم گذر از جامعه سنتی و رسیدن به یک جامعه مدرن و گسترش اقتصاد سرمایه‌داری،
تحول فرهنگی، حذف ارزش‌های جامعه سنتی و گسترش ارزش‌های غربی، ایجاد طبقات
جدید اجتماعی و گسترش طبقه متوسط نوین در کشور تأکید می‌کردند و بر عکس بر تحول
سیاسی و نظام دموکراتیک چندان اعتقادی نداشتند.

در دوره پهلوی دوم ما شاهد تحولاتی هستیم که به نوعی می‌توان از آن به مدرنیزاسیون
و تحول در جامعه پیشین ایران تعبیر کرد. این تحولات که عمدتاً در حوزه اقتصادی، فرهنگی و
اجتماعی کشور حادث شد، منجر به تغییرات بنیادینی در ساختار این حوزه‌ها گردید؛ همچنین
تلاش‌هایی را برای تحول فرهنگی در جامعه یا اهداف حذف یا استحاله فرهنگ سنتی -
مذهبی را به دنبال داشت.

سیاست‌های فرهنگی - مذهبی دوران پهلوی عموماً از دو منبع تجدد و نوسازی غربی و
عرفی کردن جامعه الهام می‌گرفت. از این رو محمد رضا شاه با بهره‌گیری از سبک و شیوه

تبعات سیاسی و اجتماعی ظهور طبقه متوسط جدید در ایران در دوران پهلوی دوم ◊ غربی، به دنبال ایجاد هویتی جدید در عرصه‌های فرهنگی - مذهبی - با کوتاه کردن دست افراد متدین، همراه توجه زیاد به دوران ایران باستان - بود به گونه‌ای که جایی برای مذهب و سنت اسلامی جامعه وجود نداشت. محمدرضا شاه با اعتقادی راسخ برای جدایی دین از سیاست، بر مسائلی تأکید داشت که رهبری مقتدرانه کشور را یک ضرورت می‌شمرد و برای استقرار این حکومت باثبات، چاره‌ای جز برقراری نظم و قانون و از میان بردن هویت مذهبی جامعه متصور نبود. این امر با تلاش در ترویج فرهنگ باستانی ایران و گسترش سبک و شیوه فرهنگ غربی با رویکردی متفاوت اجرا می‌شد. تغییر تاریخ رسمی کشور از هجری شمسی به شاهنشاهی، تکریم و بزرگداشت فرهنگ باستانی و افتخار به پادشاهان ایران باستان، برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در تخت جمشید و جشن‌های تاج‌گذاری و برنامه‌های فرهنگی چون جشن هنر شیراز از نمونه سیاست‌های فرهنگی غیردینی محمدرضا شاه بود که مخالفت شدید نیروهای مذهبی و همراهی مردمی را در پی داشت. در این مقاله، اجرای برنامه‌های مدرنیزاسیون و چالش‌های به وجود آمده فرهنگی - مذهبی در دو دهه پایانی عصر پهلوی دوم بررسی می‌گردد.

چارچوب نظری

تعریف و مفهوم طبقه متوسط جدید

میزان دقت تحلیل‌های جامعه‌شناختی، ارتباط وثیقی با نوع تلقی ما از مفهوم «طبقه» دارد. با این وجود، همگان معترفند که تاکنون معنای دقیقی برای این مفهوم یا روش دقیقی برای ارزیابی آن ذکر نشده است (کرامپتون، ۲۰۰۶: ۵۶۱؛ اسکیس، ۱۳۸۹: ۵) برای مطالعه طبقات، درک مناسبات ساختاری جامعه و نیز درک تأثیر کنش‌های انسانی بر این روابط ساختاری ضروری است (بهداد و نعمائی، ۱۳۸۷: ۳۷). می‌دانیم که در یک نظام اقتصادی، افراد با حقوق متفاوتی نسبت به منابع به کار رفته در تولید کالا و خدمات و نسبت به توزیع محصولات گرد هم می‌آیند. بر مبنای مالکیت متمایز افراد بر داده‌های به کار رفته در فعالیت‌های اقتصادی، حقوق و اختیارات متمایز اقتصادی نیز ایجاد می‌شود که براساس آن رابطه اجتماعی میان مردم معین شده و مناسبات اجتماعی در فعالیت‌های اقتصادی برقرار می‌گردد (بهداد و نعمائی، پیشین: ۳۸). این ساختار به نوعی رابطه میان دارندگان ابزارهای اقتصادی و محرومان از آن‌ها و درواقع

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، تابستان ۱۳۹۷ —

تشکیل دهنده طبقات موجود در یک جامعه است. در ارتباط با معیار تقسیم طبقات، دیدگاه‌های گوناگونی ارایه شده است. کارل ماکس معیار تقسیم طبقات را در رابطه آنان با وسایل تولید می‌داند؛ کسانی که مالکیت و کنترل وسایل تولیدی را دارند طبقه حاکم سیاسی و اقتصادی را تشکیل می‌دهند و ارزش افزوده نیروی مولد جامعه یعنی طبقه کارگر را تصاحب می‌کنند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۳۷-۳۸). در مقابل ماکس وبر با دخالت دادن عوامل اقتصادی مختلف در تحلیل طبقاتی، گامی به جلو می‌گذارد. او ادعا می‌کند که طبقات، متشکل از گروه‌های متفاوتی هستند که فرصت‌هایشان در بازار کار و امکانات زندگیشان تا حد زیادی مشابه است. هر چند اساس تحلیل وی نیز همانند مارکس بر مالکیت خصوصی استوار است (وبر، ۱۳۸۲: ۲۰۸؛ پارکین، ۱۳۸۹: ۱۳۰ و ۱۳۳)، اما وی شرایط اقتصادی دیگری علاوه بر ساختار تولید و توزیع مورد نظر مارکس را دخالت می‌دهد که اتفاقاً هیچ رابطه مستقیمی با دارایی نیز ندارند، مانند مهارت‌ها و مدارک تحصیلی که می‌تواند تأثیر ویژه‌ای بر مشاغلی که افراد کسب می‌کنند، داشته باشد (گیدنز، ۲۰۰۶: ۳۰۲). براساس دیدگاه وبر، روش مشخصی برای تعیین مرزهای مفهومی که در متمایز ساختن بخش‌های گوناگون سلسله مراتب امتیازات به ما یاری رساند، وجود ندارد. بنابراین هیچ راهی برای حل مسأله تعداد طبقات عملاً موجود، وجود ندارد (پارکین، ۱۳۸۹: ۱۳)

به سخن دیگر، در رابطه با صورت‌بندی طبقات باید گفت که هر چند به صورت کلاسیک طبقات موجود در یک جامعه سرمایه‌داری را به طبقه سرمایه‌دار و طبقه کارگر تقسیم می‌کنند، اما عواملی چون توسعه ناموزون و پیچیدگی‌های مقوله توسعه اجتماعی - اقتصادی باعث می‌شود تا برای تحلیل طبقاتی، قایل به موقعیت‌های دیگری غیر از سرمایه‌دار و کارگر در فعالیت‌های تولیدی شویم. «اریک آلین رایت» این جایگاه‌های طبقاتی را به عنوان موقعیت‌های متناقض طبقاتی شناسایی می‌کند (رایت، ۲۰۰۰: ۱۸-۲۱ و ۳۶-۳۷) هر چند وی نیز همچون مارکس معتقد است که در نظام سرمایه‌داری «انتزاعی» یا ناب، تنها دو طبقه بورژوازی و پرولتاریا وجود دارد، اما در شرایط واقعی، طبقه متوسط جدید یا همان خرد هبورژوازی قدیمی نیز به حیات خود ادامه می‌دهد (بحرانی، ۱۳۸۸: ۹۱). به عبارتی، واقعیت امر نشانگر وجود طبقاتی دیگر علاوه بر دو طبقه فرادست و فرودست است که برای تحلیل آن‌ها دیگر نمی‌توان صرفاً با معیار نوع روابط تولیدی پیش رفت. این مبحث که گاهی با عنوان چندپارگی طبقاتی نیز از آن یاد می‌شود، در آثار بورديو جای مهمی دارد: وی که تعریف کاملاً متفاوتی از طبقه ارایه می‌دهد معتقد است در تعیین اعضای یک طبقه، عوامل فرهنگی به موازات عوامل اقتصادی دخیل

تبعات سیاسی و اجتماعی ظهور طبقه متوسط جدید در ایران در دوران پهلوی دوم

می‌باشند و هیچ یک اولویتی بر دیگری ندارد. او که اصطلاح فضای اجتماعی را به جای طبقه اجتماعی می‌نشانند، بر این باور است که فضای اجتماعی توزیع چند بعدی و هیچ یک اولویتی بر دیگری ندارد. او که اصطلاح فضای اجتماعی را به جای طبقه اجتماعی می‌نشانند، بر این باور است که فضای اجتماعی توزیع چند بعدی صور مؤثر قدرت (یا سرمایه اعم از این که اقتصادی باشد یا فرهنگی یا اجتماعی) است که زیربنای موقعیت‌های اجتماعی است.

این موضوع بدین معناست که بدون توجه به تفاوت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نمی‌توان هیچکس را با کس دیگر در یک گروه قرار داد (اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱: ۱۹-۲۰).

گیدنز نیز که دیدگاه او بین نظرات مارکس و وبر قرار می‌گیرد همچون بوردیو عوامل مختلفی را در طبقه‌بندی جامعه دخالت می‌دهد. به نظر وی «سه حقوق یا قدرت، یعنی دارایی، آموزش یا مهارت و نیز کار فیزیکی، بنیان اصلی ساختار طبقاتی» در جامعه است. که براساس آن طبقه بالا بر سرمایه کنترل دارد، طبقه میانی دارای تحصیلات و مهارت‌های بالا است که آن را در بازار، مبادله می‌کند و طبقه کارگر نیروی بدنی خود را می‌فروشد. گیدنز با ارایه نظریه ساختاری معتقد است «ساختار طبقاتی پدیده‌های است که معمولاً از سه طبقه تشکیل شده اما برحسب میزان ساخت یابی متغیر است، یعنی در طول زمان و در مکان‌های متفاوت به صورت گروه‌های اجتماعی مشخص و متمایز پدید آمده و باز تولید می‌شود» (بحرانی، پیشین: ۳۹-۴۰).

این مقوله را در ارتباط با موضوع پژوهش، چنین می‌توان توضیح داد که در جهان واقعیت عده‌ای بنابر توان مدیریتی، میزان تخصص و یا تحصیلات خود دارای قدرت چانه زنی با طبقه سرمایه دار و کارفرما هستند. یعنی هر چند بر منابع تولیدی سلطه ندارند، اما کارفرمایان و یا دولت مجبورند جهت نظارت و کنترل کارگران یا استفاده از تخصص مدیریتی و آموزشی، آن‌ها را در بخشی از سود و ارزش افزوده (برخلاف اعضای طبقه کارگر) سهیم سازند. این اشخاص که دارای یک سری دارایی‌های متمایز غیر مالی همچون سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی می‌باشند را «طبقه متوسط جدید» می‌نامند. متخصصان حرفه‌ای مانند پزشکان و مهندسان، استادان دانشگاه، آموزگاران، هنرمندان، وکلا، روشنفکران و دانشجویان، مدیران و کارکنان اجرایی و تخصصی، در این طبقه قرار می‌گیرند.

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، تابستان ۱۳۹۷ —

ویژگی‌های طبقه متوسط جدید:

۱. تحصیلات عالی و تخصص‌های حرفه‌ای

اعضای این طبقه دارای تحصیلات عالی و تخصص‌های حرفه‌ای مورد نیاز جامعه هستند. این سطح از آموزش و تخصص، موقعیت خاصی برایشان ایجاد می‌کند و باعث تمایز آنان از طبقات پایین‌تر می‌شود که جز نیروی یدی خود چیز دیگری جهت ارایه به اجتماع به ویژه بازار کار ندارند (مک لین، ۱۹۹۶: ۳۲۰؛ نعمانی و بهداد، ۱۳۸۷: ۱۴۰).

۲. درآمد مالی مناسب

با توجه به تخصص‌های اعضای طبقه متوسط جدید که در بند پیشین ذکر گردید، و با عنایت به نیاز اعضای طبقه بالا به توان علمی، مدیریتی و حرفه‌ای، سطحی از کامیابی اقتصادی برای این افراد ایجاد شده که آنان را از نظر مالی از طبقه کارگر دور و به طبقه سرمایه‌دار نزدیک می‌سازد.

۳. مطالبات ویژه

طبقه متوسط جدید با توجه به دو مورد پیشین بر اثر مطرح شدن دسته‌ای از نیازهای ثانویه، به سمت استفاده از کالای فرهنگی و همچنین تفریحات سالم گرایش پیدا کرده، در صدد ارضای هدفمند نیازهای روحی و فکری و جسمی خود برمی‌آید. مطالباتی چون کتاب و نشریات متنوع و مفید، سالن‌های تئاتر و سینما، سالن‌های ورزشی، آزادی‌های مدنی و سیاسی، وجود احزاب و تشکل‌های غیر دولتی، مشارکت در بافت حقوقی - سیاسی کشور و... همه در ذیل این عنوان جای می‌گیرند. در همین رابطه، کارآمدی، عقلگرایی، تحصیلگرایی، نوگرایی، دموکراسی خواهی و عدم تعلق نسبی به سطوح عالی و دانی جامعه نیز از خصوصیات بارز این طبقه شمرده شده است (بشیریه، ۱۳۸۷: ۲۴-۲۵؛ رفیع پور، ۱۳۷۸: ۴۵۸؛ مطلبی، ۱۳۸۶: ۸۰). در این میان دموکراسی خواهی مهمترین مطالبه طبقه متوسط جدید محسوب می‌شود. زیرا از آنجا که دموکراسی نظامی است که در آن بهتر می‌توان به مواردی چون برابری در حقوق شهروندی (به دلیل رأی مساوی)؛ برآوردن نیازهای مردم (به دلیل اختیار بیشتر مردم در سیاستگذاری‌ها و وجود مجاری کارآمد و منسجم برای تأثیرگذاری بر اعمال دولت از سوی شهروندان)؛

تبعات سیاسی و اجتماعی ظهور طبقه متوسط جدید در ایران در دوران پهلوی دوم ۵

کثرت‌گرایی و مصالحه (به عنوان روشی برای حل اختلافات)؛ تضمین آزادی‌های اولیه (به عنوان پیش فرض موارد قبلی و ملاک تعیین ارزشمندی تصمیمات حکومت) و در نهایت نوسازی اجتماعی یا همان گردش قدرت بدون اغتشاش یا فروپاشی دست یافت (بیتهام و بویل، ۱۳۸۸: ۱۹-۲۱)، دستیابی پایدار طبقه متوسط جدید به مطالبات خود در گرو مردم‌سالاری است؛ پس طبیعی است که دموکراسی خواهی بزرگترین خواسته این افراد باشد.

۴. گرایش به ارزش‌ها و فرآورده‌های مدرنیسم

این طبقه، زاده مدرنیزاسیون است. ارزش‌های جدید و لیبرال مانند دلبستگی به مردم‌سالاری و از میان برداشتن گرایش‌های «تقدیرگرایانه» و مصرف‌گرایی از این جمله می‌باشند. بر این اساس گیدنز معتقد است نسبت افرادی که دارای نظرات آزاد منشانه درباره موضوعات اجتماعی و سیاسی هستند در میان اعضای این طبقه به ویژه گروه‌های حرفه‌ای و تخصصی، بالا است (رفیع پور، ۱۳۸۴: ۷۳؛ گیدنز، ۱۳۸۶: ۲۵۳). این مطلب را می‌توان اینگونه توضیح داد که با عنایت به تأثیر مستقیم نوسازی اقتصاد - اجتماعی یا به عبارتی همان «مدرنیزاسیون» در شکل‌گیری و صورت‌بندی نهایی طبقه متوسط جدید، خواه ناخواه این تلقی در اعضای آن به وجود می‌آید که جهت‌پذیری بیشتر در جامعه و همچنین دستیابی به جایگاهی بهتر، باید ارزش‌های برخاسته از مدرنیته همچون عقل‌گرایی، حکومت قانون، دلبستگی به حقوق بشر، فایده‌گرایی، پراگماتیسم و... را پاس داشت و در بسط و گسترش آن‌ها کوشید. البته امکان دارد طبقه متوسط جدید در هر کشوری تفسیر خاص خود را از مدرنیسم داشته باشد و در جذب یا طرد ارزش‌ها و فرآورده‌های آن مانند مردم‌سالاری، عقل‌گرایی، مسأله محور بودن، رویکرد مسالمت‌آمیز به مشارکت مدنی و... گزینشی عمل کند.

۵. مصرف‌گرایی

به دلیل نزدیکی پایگاه اقتصادی این طبقه به طبقه بالا، نوعی الگوبرداری از ویژگی‌های مصرفی طبقه سرمایه‌دار در اعضای طبقه متوسط جدید دیده می‌شود. کسب لذت و نفی ارزش‌های سنتی از این دید قابل ارزیابی می‌باشند (رفیع پور، پیشین: ۷۳). به عبارتی، هنگامی که این طبقه با دستیابی به مقداری از کامیابی مالی، افق بازتری را در برابر خود می‌بیند، از آن رو که جهان و منابع آن را متعلق به بشر و برای زندگی بهتر می‌داند و اصولاً «فایده‌گرا»ست

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، تابستان ۱۳۹۷ —
سعی در استفاده از امکانات موجود و کسب لذت از زندگی خود دارد. البته این مسأله زمانی که
با ویژگی‌های فرهنگی این طبقه جمع گردد، طبقه متوسط جدید را از نظر نوع نگاه به مسایل
اجتماعی، از طبقه سرمایه دار متمایز می‌سازد.

۶. پایبندی به قانون و مشارکت هدفمند و مسالمت‌آمیز سیاسی

طبقه متوسط جدید به دلیل توانایی‌های اکتسابی خود، نسبت به سرنوشت اجتماعی خویش
حساس بوده، خواستار مشارکت فعال در عرصه سیاسی جامعه خود می‌باشد. طبقه متوسط جدید
خواهانشان شهروندی است. زیرا پیگیری مطالبات پیش گفته و تضمین آن‌ها، در گرو وجود
فضای گفتگو و قانون‌مداری در جامعه است. که آن نیز به نوبه خود تنها با گسترش فرهنگ
کثرت‌گرایی و مدارا قابل دستیابی است.

پژوهشگران معتقدند این طبقه نسبت به دیگر طبقات، در تصمیمات اجتماعی خود پایبندی
بیشتری به اصول منطقی و قانونی دارد و رویکرد آن به مسایل سیاسی، مسالمت‌آمیز و
اصلاح‌طلبانه است (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۴۵۷؛ باتامور، ۱۳۸۰: ۳۷). رعایت هنجارها و تساهل و تسامح
نسبت به اندیشه‌های گوناگون توسط اعضای طبقه متوسط جدید نیز ذیل همین عنوان جای
می‌گیرند. این ویژگی‌ها، به عنوان مقدمه‌ای برای تحقق جامعه‌ای متحول با رویکرد متعالی،
قابلیت و شایستگی لازم را در اعضای طبقه متوسط جدید جهت تحرک اجتماعی ایجاد می‌کند.
بی تردید ظهور این مشخصات نیاز به عوامل و شرایطی دارد که در بخش مربوط به خود تبیین
خواهند گردید.

روند نوسازی در دوره پهلوی دوم:

در دوره پهلوی دوم ما شاهد تحولاتی هستیم که به نوعی می‌توان از آن به مدرنیزاسیون
و تحول در جامعه پیشین ایران تعبیر کرد. این تحولات که عمدتاً در حوزه اقتصادی، فرهنگی و
اجتماعی کشور حادث شد، منجر به تغییرات بنیادینی در ساختار این حوزه‌ها گردید؛ همچنین
تلاش‌هایی را برای تحول فرهنگی در جامعه یا اهداف حذف یا استحاله فرهنگ سنتی -
مذهبی را به دنبال داشت.

علل بروز این تحولات هرچند متأثر از نیازهای درونی و مشکلات موجود اجتماعی -
اقتصادی کشور بود اما عمدتاً بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و با حمایت‌های مالی و مشاوره‌ای و

تبعات سیاسی و اجتماعی ظهور طبقه متوسط جدید در ایران در دوران پهلوی دوم

فشارهای دیپلماتیک آمریکا بر ایران و در راستای سیاست‌های آمریکا در دوران جنگ سرد و رقابت با شوروی آغاز شد؛ توسط یک ایت سیاسی - فرهنگی که نسل جدید و دنباله جریان فکری مدرنیستی دوران رضاخان بودند، پیگیری می‌شد. این گروه که اغلب در آمریکا تحصیل کرده بودند به شدت تحت تأثیر راهکارهای تئوریسین‌های مکتب مدرنیزاسیون قرار گرفتند. بعد از جنگ جهانی دوم به منظور عرضه راهکارهای مناسب برای توسعه کشورهای جهان سوم به وسیله محققان علوم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و با حمایت‌های مالی دولت آمریکا این مکتب فکری شکل گرفت که هدفش ارائه توصیه‌هایی برای توسعه با ثبات اجتماعی و اقتصادی در این کشورها بود تا بتواند از افتادن آنان در دام کمونیست‌ها جلوگیری کند و آنان را در مدار غرب و سرمایه‌داری جهانی حفظ نماید.

هر چند اهداف هواداران مکتب مدرنیزاسیون در ایران عمدتاً متأثر از مکتب مدرنیزاسیون بود اما به طور کامل با هم انطباق نداشت. مثلاً هواداران مکتب مدرنیزاسیون در ایران بر لزوم گذر از جامعه سنتی و رسیدن به یک جامعه مدرن (با الگوی کشورهای غربی)، رشد اقتصادی و گسترش اقتصاد سرمایه‌داری، تحول فرهنگی، حذف ارزش‌های جامعه سنتی و گسترش ارزش‌های غربی، ایجاد طبقات جدید اجتماعی و گسترش طبقه متوسط جدید در کشور تأکید می‌کردند و بر عکس بر تحول سیاسی و نظام دموکراتیک چندان اعتقادی نداشتند و مانند روشنفکران دوره رضاخان حضور یک دولت مقتدر و حتی مستبد به عنوان مهمترین عامل برای پیشبرد این گذار و ایجاد تحولات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را از بالا ضروری می‌دانستند. آنان به طور کل بر ایدئولوژی‌های مهندسی اجتماعی و تجدد سازماندهی شده اعتقاد داشتند و به همین دلیل نسبت به استبداد سیاسی حساسیتی نشان نمی‌دادند بلکه آن را در شرایطی لازم می‌پنداشتند و حتی در مراحل اولیه حوزه سیاسی را از تحول مجزا کرده بودند که این تفکر به وسیله سیاستمداران آمریکا نیز حمایت می‌شد و به جز در مقاطع محدود از استبداد سیاسی در ایران حمایت می‌کردند.

به هر حال علیرغم تفاوت‌های اساسی فوق‌الذکر می‌توان با تسامح مدرنیزاسیون در ایران در دوره پهلوی دوم را متأثر از تفکرات مکتب مدرنیزاسیون در آمریکا دانست. بر اساس این الگو ایجاد تغییرات اساسی در بنیادهای فرهنگی و ارزش‌های موجود جامعه و ایجاد نوعی دگرگونی فرهنگی که بتواند به خلق انسان مدرن بیانجامد در اولویت قرار داشت. به منظور رسیدن به این هدف ایجاد تحولات اقتصادی و اجتماعی همچون گسترش ارتباطات و ابزارهای ارتباط

♦ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، تابستان ۱۳۹۷ —
جمعی، ایجاد رشد و رفاه اقتصادی، رشد طبقه متوسط نوین، ایجاد الیت اقتصادی و فرهنگی
جدید، ادغام نظام اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بومی در نظام اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی
جهانی تشویق می‌گردید.

اقدامات مذکور در قالب چهار برنامه عمرانی (دوم تا پنجم بین سال‌های ۳۵-۱۳۵۷) و اجرای
اصول انقلاب سفید که در سال ۱۳۴۱ توسط شاه اعلام شد و همچنین توسط مراکز
فرهنگی دولتی و وابسته به احزاب سیاسی مخصوصاً حزب رستاخیز مطرح و اجرا گردید.
زمینه‌های سیاسی موجود در ایران از جمله نفوذ آمریکا در ایران بعد از جنگ جهانی دوم و
گسترش این نفوذ بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران و اهمیت سوق‌الجیشی ایران به
عنوان خط مقدم در مقابل کمونیسم مهمترین عواملی بودند که دولتمردان آمریکا را تشویق به
حمایت از برنامه‌های مذکور به منظور ایجاد تحولات اساسی در اقتصاد و فرهنگ ایران نمودند
تا بتوانند یک حکومت دست‌نشانده نیرومند تحت رهبری شاه را در قدرت حفظ کنند. بر اساس
دکترین آیزنهاور بعد از جنگ سرد، آمریکا تلاش کرد تا ایران از یک کشور ضعیف سنتی که به
دنبال موقعیت بیطرفی در امور جهانی بود تبدیل به یک نیروی ضد کمونیست شود
(گازبورو سکی ۱۳۷۳: ۲۱۸) و به عنوان متحد آمریکا در منطقه نقش مهمی را در راستای
منافع منطقه‌ای آمریکا بازی کند و از ثبات سیاسی لازم برای ایفای این نقش برخوردار گردد و
به همین دلیل به وسیله مستشاران و عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود در کشور و با
ارائه کمک‌های مالی گسترده، روند مدرنیزاسیون در ایران آغاز شد

نوسازی و گفتمان فرهنگی - مذهبی در عصر پهلوی دوم:

در جوامع غربی، فرآیند نوسازی، محصول چند قرن تجربه تاریخی و پشت سر گذاشتن
مراحل تکاملی برنامه‌مزبور است. در این جوامع با آهنگی ملایم و با مشارکت مردمی و با
مقبولیت اجتماعی، فرآیند نوسازی پیاده گردید. عصر پهلوی دوم در عرصه اقتصادی و اجتماعی
و فرآیند نوسازی در شرایطی آغاز شد، که هنوز زیرساخت‌ها فراهم نبود، و در حوزه سیاسی با
توجه به ماهیت مطلقه نظام، تلاشی خاص به عمل نیامد. این امر، خود منجر به عدم مشارکت
نخبگان غیررسمی و طبقه متوسط جدید گردید که حاضر به پذیرش محدودیت‌های سیاسی
نبودند.

تبعات سیاسی و اجتماعی ظهور طبقه متوسط جدید در ایران در دوران پهلوی دوم

نتیجه این سیاست، نارضایتی تشکلات سیاسی طرفدار نظام پارلمانی دموکراتیک و گرایش آن‌ها به سوی گروه‌های اپوزیسیون مذهبی بود، ضمن آنکه در فرآیند نوسازی، نقش کلیدی مذهب نادیده انگاشته شد. با توجه به نفوذ سنتی رهبران مذهبی در بین توده‌ها و رسوخ عمیق دین در باورهای اجتماعی جامعه، شکافی آشکار بین الگوی نوسازی مد نظر حکومت با عرف مذهبی رایج جامعه، پدیدار گردید، و در نهایت، مشروعیت خود را از دست داد. حکومت پس از سرکوب نیروهای ملی در جریان کودتای ۲۸ مرداد که نماد ناسیونالیسم ضدامپریالیستی بود، نوعی ناسیونالیسم افراطی (شوونیستی) را در تضاد با فرهنگ دینی رایج در پیش گرفت. از نظر آمریکا، ایران بیش از هر کشور دیگر خاورمیانه در معرض خطر کمونیسم قرار داشت و اگر در ساختار سیاسی - اجتماعی کشور تغییری رخ نمی‌داد، احتمال گرایش تحولات به نفع اردوگاه شرق، بعید می‌نمود (آبادیان ۱۳۹: ۱۳۸۳). اصلاحات آمریکایی طبق برنامه کاخ سفید در مناطق مختلف به خصوص در ایران که نقش جزیره ثبات را در منطقه متشنج خاورمیانه برعهده داشت، می‌بایست در آرامش و سکون برقرار شود، و از همین رو به برنامه‌های اصلاحی شاه، عنوان «انقلاب سفید» داده شد.

انقلاب مزبور و اصلاحات ارضی، گامی برای مقابله با تحولات اجتماعی ایران بود که می‌توانست موجب تنش‌های اقتصادی شود. حکومت پهلوی دوم قصد داشت با اعمال اصلاحات، وفاداری جمعیت روستایی ایران را به دست آورد و تأثیرات ناشی از مخالفت‌های جامعه شهری یا مخالفت‌های احتمالی جامعه روستایی را خنثی یا کم‌رنگ نماید (ملک محمدی، ۱۳۸۱: ۴۰).

هدف عمده شاه از اصلاحات ارضی با توجه به منشأ مذهبی قشر - روستایی و نفوذ روحانیون در بین آن‌ها، بسط نفوذ و قدرت خود و در نهایت تضعیف پایگاه رهبران دینی بود، ضمن آنکه قدرت سیاسی - اقتصادی زمینداران بزرگ را نیز که در دستگاه حکومتی دارای نفوذ چشمگیری بودند، کاهش می‌داد.

در واقع، اهداف سیاسی - اجتماعی و اقتصادی شاه از اجرای اصلاحات چند لایه، تضعیف پایگاه طبقات متوسط سنتی و بازار و... بود؛ همچنین گسترش قدرت نفوذ خود در سطوح پایینی جامعه اعم از روستایی و طبقه خرده پای شهری و تضعیف پایگاه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زمینداران بزرگ که در تمامی سطوح قدرت سیاسی رسوخ کرده بودند. واگذاری بخشی از سرمایه و منابع ثروت بزرگ مالکان و زمینداران به توده‌ها و دهقانان و جلوگیری از

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، تابستان ۱۳۹۷ —

شورش احتمالی آن‌ها، و بسط اقتدار و نفوذ خود در جامعه روستایی، از دیگر اهداف عمده انقلاب سفید بود. این هدف در قالب طرح لایحه اصلاحات ارضی گنجانده شد، گرچه در صحنه عمل، تنها بخشی اندک و ناچیز از اهداف کلان شاه از انقلاب سفید تحقق یافت.

ایجاد بحران فرهنگی در سطح جامعه، ناهنجاری اجتماعی - اقتصادی، برهم خوردن تعادل اجتماعی و توازن سیاسی، مصرف زدگی، تخریب کشاورزی و اضمحلال صنایع بومی و...، از تبعات برنامه مزبور بود مقصودی ۱۳۸۶:۳۶۰ انقلاب سفید از مظاهر نفی مذهب بود. اقداماتی همچون ایجاد سپاه دانش، تأسیس دانشکده الهیات و معارف اسلامی، طرح اعزام روحانیون به سربازی، آزمون‌گیری از طلاب علوم دینی، حذف سوگند نمایندگی و... نشان دهنده تضاد آشکار میان توسعه‌گرایی و فرهنگ بومی بود.

در مجموع، حکومت پهلوی پس از اجرای لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی که مستقیماً سنن مذهبی را نشانه گرفته بود و مخالفت شدید نخبگان مخالف و جامعه را به دنبال خود آورد، مجبور به عقب نشینی شد، اما پس از چندی با اعلام اصول ششگان‌های تحت عنوان انقلاب سفید که مهمترین بخش آن اصلاحات ارضی بود، مصمم گردید تا نقش طبقه زمین‌داران بزرگ را که نفوذی زیاد در حاکمیت داشتند، تعدیل نموده و هم پایگاه سنتی روحانیون را در بین طبقه روستایی مورد حمله و هجوم قرار دهد. تضعیف طبقه متوسط سنتی مذهبی و سایر حامیان نیز در صورت موفقیت طرح اصلاحات ارضی، می‌توانست مشروعیتی برای حکومت ایجاد نموده، همچنین قدرت شاه را در بین روستائیان بسط و گسترش دهد.

اصلاحات شاه علاوه بر عدم دستیابی به اهداف سیاسی، تبعات منفی اقتصادی فراوانی نیز به همراه داشت که بیش از پیش به دامنه نارضایتی‌ها افزود. یک حرکت بارز سیاسی - اجتماعی تاریخ معاصر، قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ بود. این حرکت، تلاش مخالفان را در برابر انقلاب سفید شاه به نمایش گذارد، پس از اعتراضات عمومی مردم و وقوع قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، این بار، حکومت به اقدامی دیگر مبادرت نمود و لایحه کاپیتولاسیون را که مصونیت قضایی مستشاران و ماموران آمریکایی را در ایران تضمین می‌کرد، به تصویب مجلس شورای ملی رسانید. این لایحه به گونه‌ای استقلال سیاسی و دیپلماتیک ایران را زیر سؤال می‌برد. آمریکا که از کودتای ۲۸ مرداد به بعد در بین مردم ایران وجهه منفی پیدا کرده بود، با همراهی و حمایت از حکومت و دخالت در امور داخلی کشور، مورد خشم و انزجار نیروهای منتقد مردمی و رهبری جنبش اسلامی بود.

تبعات سیاسی و اجتماعی ظهور طبقه متوسط جدید در ایران در دوران پهلوی دوم ۵

در عصر پهلوی دوم، نوسازی کشور از بالا به پایین طراحی گردید و به اجرا گذاشته شد. این مدل، مدرنیزاسیون را به صورت جدی بدون در نظر گرفتن فرهنگ بومی و تفاوت‌های تاریخی و زیر ساخت‌ها پیگیری می‌کرد. مهمترین مشکل این حکومت در عرفی سازی جامعه، عدم اعتنا به علایق و سنن مذهبی و نقش حساس آن در باورهای اجتماعی طبقات اجتماعی مختلف بود. یکی از مهمترین تأثیراتی که نوسازی بر جامعه ایران در دوران محمد رضاشاه پهلوی نهاد، دگرگون کردن نظام معنایی ایرانیان بود. نوسازی به واسطه مظاهر عینی و ارزشی که با خود به همراه داشت، در یک بستر اجتماعی و فرهنگی شدیداً سنتی، منجر به تضادهایی جدی شد. روند نوسازی، ارتباط و هماهنگی بین تعاریف و برداشتها با عینیات و واقعیات را بر هم زد، و تعاریف و برداشتهاهای گذشته را برای واقعیات جدید، ناکافی جلوه گر نمود. ارزش‌هایی که نو سازی به همراه آورد، در تضاد با ارزش‌های جا افتاده و نهادینه شده قرار گرفت و نظام فکری و معنایی را به چالش فرا خواند.

این وضعیت را با عاریت از آنتونی والس، بحران نظام معنایی نام نهاده‌ایم. به اعتقاد وی، تصویری که هر فرد از طبیعت، جامعه، شخصیت، جسم و رابطه میان هر یک از این‌ها دارد، جهان‌بینی وی را تشکیل می‌دهد، که بر اثر تغییراتی مانند نوسازی، و... یک فرهنگ، جهان‌بینی‌اش تغییر نموده و بحران نظام معنایی پدید می‌آید. بحران نظام معنایی در ایران به تضاد ارزش‌ها مربوط است (عظیمی دولت آبادی ۱۳۸۹: ۱۰۷)

حکومت پهلوی دوم در راستای اهداف توسعه، تلاش نمود تا با هویت‌سازی جدید، زمینه را برای تغییر در فرهنگ ایجاد کند، و برای همین، آنچه را با الگوی غربی توسعه همسان نبود، به کناری نهاد و با استفاده از هویتی جدید، مقدمات مشروعیت بخشی به خود و زمینه اجرای الگوهای تحمیلی توسعه را فراهم آورد. پهلویسم، اسلام و فرهنگ مذهبی موجود را به عنوان مهمترین رقیب خود قلمداد کرد و کوشید آن را به حاشیه رانده یا تحت کنترل درآورد و ستیز با مذهب را در سه شکل ۱- مبارزه با روحانیت به عنوان مهمترین نهاد دینی ۲- مبارزه با باورهای مذهبی ۳- مبارزه با نهادهای و شعایر مذهبی در پیش گرفت (حسینی زاده، ۱۳۸۹: ۱۱۷)

با اعمال این سیاست برای نوسازی کشور، آیت الله خمینی با نقد ترتیبات اجتماعی موجود از قبیل سلطه امپریالیسم، بدبختی و محرومیت، استبداد، عیاشی، اسراف و تجمل، بی لیاقتی،

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، تابستان ۱۳۹۷ —

عدم صلاحیت دولتمردان و بوروکراسی فاسد، قوانین و سیاست‌های ضد اسلامی، سلطنت، حکومت و پارلمان نامشروع، علیه حکومت موضع گرفت (اخوان منفرد،) ۲۳۵ - ۱۳۸۱:۲۳۸

بدین ترتیب، آیت الله خمینی هر اقدام حکومت را نامشروع قلمداد نمود، زیرا اعمال آن بر پایه خواست عمومی پیش نمی‌رفت. نمونه بارز آن، جبهه‌گیری تند در برابر لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود که به باور ایشان، حکومت در لوای پاره‌ای اقدامات ترقی‌خواهانه، اصل دین و کارگزاران آن را نشانه گرفته بود. حامد الگار معتقد است علت مخالفت امام با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، حذف شرط سوگند خوردن به قرآن بود.

در سال ۱۳۵۳ ش. حکومت پهلوی با کنار گذاشتن نظام دو حزبی، به نظام تک حزبی دولتی روی آورد، و با انحلال دو حزب «ایران نوی» و «مرد»، حزب فراگیر رستاخیز را تشکیل داد و اعلام نمود که در آینده تنها یک دولت تک حزبی خواهد داشت. شاه در اظهاراتی جنجالی بیان نمود آن‌هایی که به این حزب نمی‌پیوندند، لاجرم «هواداران حزب توده‌اند» این خائنان یا باید به زندان بروند یا اینکه همین فردا کشور را ترک کنند.

حزب رستاخیز با ترکیبی ناهمگون از تحصیلکردگان و روشنفکرانی که به تازگی از آمریکا به ایران برگشته بودند، همراه با عناصری طرد شده از حزب توده و تحت الحمایهٔ دربار تشکیل شد. یک هدف اساسی این اقدام، تبدیل دیکتاتوری نظامی از مُد افتاده به یک دولت فراگیر تک حزبی بود. این حزب اعلام نمود که اصل «سانترالیسم دموکراتیک» را رعایت، بهترین جنبه‌های سوسیالیسم و سرمایه‌داری را ترکیب، پیوندی متقابل میان حکومت و مردم برقرار و فرمانده (شاه) را برای تکمیل انقلاب سفید خود و بردن ایران به سوی تمدن بزرگ جدید یاری خواهد کرد (آبراهامیان ۵۴۲ - ۵۴۳: ۱۳۸۸) حکومت پهلوی پس از تشکیل حزب رستاخیز، حملهٔ گسترده‌ای علیه مذهب آغاز نمود و شاه را چونان رهبری معنوی و سیاسی در نوک تیز پیکان تبلیغاتی خود قرار داد. علما را «مرتجعان سیاه قرون وسطایی» نامید و در کنار این ادعا که ایران به سوی تمدن بزرگ پیش می‌رود، تاریخ شاهنشاهی را به جای تقویم رسمی اسلامی جایگزین نمود. این اقدام، واکنش تند علما را برانگیخت که مجموعه‌ای از بازداشت‌ها و برخورد سنگین و خشن را در پی داشت. در مجموع، حزب رستاخیز به جای برقراری ثبات، حکومت را تضعیف، و فاصلهٔ میان سلطنت و جامعه را بیشتر نمود و ناراضی‌های گروه‌های مختلف را شدیدتر کرد (آبراهامیان،) ۵۴۷ - ۱۳۸۸:۵۴۸ سیاست دینی شاه این بود که نخست دین

تبعات سیاسی و اجتماعی ظهور طبقه متوسط جدید در ایران در دوران پهلوی دوم ◊
را نه به عنوان ایدئولوژی جامعه، بلکه به عنوان یکی از نهادهای اجتماعی همچون دیگر نهادها معرفی کند.

طبقه متوسط جدید و دموکراسی خواهی

این دوره را به تعبیری میتوان «عصر استبداد نفتی» نامید (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۷۹) که شاه با توجه به انجام اصلاحات ارضی، ضمن تقویت پایگاه خود در میان روستاییان، طبقه زمین‌دار را از صحنه خارج ساخته بود و از سویی با پیگیری نوسازی اقتصادی - اجتماعی در صدد یارگیری از طبقه متوسط جدید برآمد.

در رابطه با تحولات این دوره باید گفت، از یک منظر «انقلاب سفید» اوج فرایند تمرکز منابع قدرت سیاسی تلقی می‌شود. این طرح که اصل محوری آن همان اصلاحات ارضی بود، ضمن ایجاد تحولات عمیق از لحاظ ساختار اجتماعی روستایی و شهری در ایران، موجب گسترش آموزش و بهداشت همگانی و به نوبه خود افزایش دوباره اقشار جدید جامعه هر چند در رابطه با الگوگیری از فرهنگ‌های غربی و شرقی و همچنین نحوه اجرای آن انتقادات فراوانی صورت گرفت.

در این مقطع با افزایش درآمد نفت، دولت توانست طی برنامه‌های پنج ساله سوم، چهارم و پنجم اقدام به توسعه امور زیربنایی به ویژه در بخش صنعت و خدمات و همچنین گسترش آموزش عالی کند. توضیح آنکه فرآیند رونق مداوم اقتصادی در این دوره، از سال ۱۳۴۳ آغاز شد. محرک این رونق، ابتدا افزایش قیمت نفت بین سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۵۲ و همچنین رشد سرمایه‌گذاری‌های خارجی بود. اعطای سهام کارخانجات دولتی به مالکانی که بر اثر اصلاحات ارضی به شهرها آمده بودند و نیز رشد صنایع دولتی در کنار نابودی شیوه‌های سنتی کشاورزی و کوچروی، دور جدید نوسازی اقتصادی - اجتماعی را نوید می‌داد. گسترش جاده‌ها، راه آهن، افزایش مدارس و بیمارستان‌ها و همچنین انجام طرح‌های بزرگی چون ذوب آهن، جهت فرونشاندن عطش توسعه در میان قشر روشنفکر، در همین راستا ارزیابی می‌شوند. انفجار عواید نفت در اواخر سال ۱۳۵۲/۱۹۷۳ شتاب بیشتری به برنامه‌های پنج ساله اقتصادی داد که البته همزمان با رشد تورم و مصرف‌زدگی در جامعه بود (کاتوزیان: ۲۸۱-۲۸۲؛ ۳۰۱؛ ۳۲۴-۳۲۵).

❖ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، تابستان ۱۳۹۷ —

به طور کلی وجه تولید سرمایه‌داری در این دوره فراگیر شد. بر اثر این برنامه‌ها شمار اعضای طبقه متوسط جدید رشد چشمگیری پیدا کرد و «در عرصه سیاست و اجتماع، بورژوازی ملی در ۲۸ مرداد جای خود را به بورژوازی وابسته بخشید و این دوره، دوره رشد و ریشه دواندن «بورژوازی وابسته» است. از سوی دیگر، طبقه متوسط جدید با تمام تنوع ایدئولوژیک و با تمام قشرهای رنگارنگش، در حال گسترش است و «حق‌النفث» زمینه را برای بسیاری مسایل فکری و فرهنگی آماده می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۷۲-۷۳). به سخن دیگر به موازات ایجاد رفاه نسبی در جامعه، با شکل‌گیری مطالبات جدید فرهنگی و اجتماعی، وضعیت فرهنگی جامعه و موقعیت روشنفکران، تغییر محسوس پیدا کرد. به طور مثال دیگر کمتر نشانی از برخوردهای تند عاطفی در آثار ادبی مربوط به طبقه متوسط جدید دیده می‌شود و همزمان با فاصله گرفتن از سنت و گرایش به مدرنیته و اصول لیبرالیسم، گویا روشنفکران در پی پاسخ به این پرسش بودند که: چه باید کرد؟ نکته حایز اهمیت آنکه این مسأله که عمدتاً در قالب زبانی منتقد و دارای تفکر عمیق اجتماعی بیان می‌شد تا حد زیادی متأثر از ترجمه آثار ادبی غرب به ویژه ادبیات مقاومت فرانسه بود. نقطه اوج این تأثیر را میتوان در انتشار مجلات و جنگ‌های ادبی دانست که دروازه ورود فرهنگ انتقادی غرب و مانیفست‌های مدرن غربی به فضای فرهنگی جامعه آن روز بودند. از این منظر این عصر یکی از دوره‌های درخشان فعالیت فرهنگی و ادبی طبقه متوسط جدید محسوب می‌شود که در آن نویسندگان و شاعران، با استفاده از رفاه نسبی موجود و فضای نسبتاً باز بوجود آمده، بهترین دستاوردهای خود را به بازار اندیشه روانه کردند. به باور بسیاری، این آثار به تدریج حوزه نفوذ گسترده‌ای در جهت نقد استبداد و تقویت گفتمان مردم‌سالاری یافتند. هر چند دولت نتوانست این فضا را تحمل کند و در اواخر دهه چهل خورشیدی مجدداً سانسور شدیدی را برقرار نمود (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۶۷-۷۳، ۷۸-۷۹؛ سپانلو، ۱۳۶۹: ۸۳-۸۴). به رغم این محدودیت اثرات فعالیت‌های فرهنگی طبقه متوسط جدید در شکل‌دهی به مطالبات مردم‌سالارانه این طبقه به ویژه از اواخر این دوره، نقش انکارناپذیری دارد.

شاهد مثال قوی این ادعا به اوج رسیدن اعتراضات اولیه علیه شاه، در سال ۱۳۵۶، در جریان برگزاری ده شب شعر توسط کانون نویسندگان ایران و انستیتو گوته آلمان است که عملاً به محل نقد رژیم تبدیل شد و در شب آخر اجرای برنامه همگی به خیابان ریختند که در جریان درگیری یک دانشجو کشته و چند ده نفر زخمی یا بازداشت شدند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۹۸)

تبعات سیاسی و اجتماعی ظهور طبقه متوسط جدید در ایران در دوران پهلوی دوم ۵

۲۸۱-۲۸۲). این مسأله به خوبی بیانگر موقعیت اثرگذار روشنفکران، به عنوان بخش مهمی از طبقه متوسط جدید، در شکل‌دهی به مطالبات عمومی در غیاب احزاب مستقل است. توضیح آنکه اصولاً پس از سقوط مصدق رژیم جلو فعالیت‌های گسترده حزبی را گرفت. و سیاست رسمی آن مبتنی بر جذب و حل قشرهای جدید جامعه بود و نه پذیرش و پرورش آن‌ها. با این اوصاف رژیم در حقیقت دست به یک توسعه نامتوازن زده بود. (امری که از دید بسیاری از تحلیلگران از جمله علل وقوع انقلاب اسلامی محسوب می‌شود). این امر تا حد زیادی موجب گسترش تحرکات زیرزمینی و اقدامات مسلحانه شد. به عبارت دیگر سرکوب هرگونه فعالیت انتقادی طرفداران گفتمان مردم‌سالاری در قالب احزاب موجب شد که با شکست راه‌های متعارف برای مخالفت با رژیم، راه برای ارایه نظرات و یا انجام روش‌های غیرمتعارف باز شود. به طور مثال با شکست جبهه ملی دوم در کنار گروه‌های طرفدار تشیع و یا دیگر سنن ایرانی، گروه‌هایی با الهام از روش‌های مبارزان مارکسیست به ویژه در ویتنام و فلسطین دست به اقدامات چریکی زدند «کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۸۵». به عبارتی گروه‌های چریکی (اعم از مسلمان یا مارکسیست) هنگامی که ظرفیت لازم برای برقراری گفتگو را در رژیم ندیدند به جای استفاده از تجربیات دوران مشروطه، تحرکات مسلحانه چپ را الگوی خود قرار دادند.

در کنار این مسأله، بی توجهی به اعتقادات مذهبی مردم و رفتار اهانت‌آمیز رژیم با روحانیان این تضاد را تشدید کرد. در این دوره دو سرشماری انجام گرفت. در سال ۱۳۴۵، جمعیت ۱۰ سال به بالای کشور، ۸۱۷،۹۹۹ نفر گزارش شد. که ۷/۳۹ درصد آن‌ها شهرنشین بوده‌اند. از میان جمعیت ده سال به بالای شهرنشین، ۲۹۴،۲۶۱۰ نفر شاغل، ۱۵۸،۰۶۷ نفر بیکار و ۰،۷۸،۳۹۷۸ نفر از نظر اقتصادی غیرفعال بوده‌اند، از شاغلان شهری ۸/۷ درصد در بخش کشاورزی، ۴۰ درصد در صنعت و معدن، ساختمان و برق و گاز و آب، ۵/۶ درصد در حمل و نقل و ارتباطات، ۱/۱۶ درصد در بخش فروش و ۴/۲۷ درصد در بخش خدمات مالی، ملکی و اجتماعی فعالیت داشته‌اند. فعالیت ۴/۲ درصد نیز نامشخص بوده است. در سال ۱۳۵۵ جمعیت ده ساله و بالاتر کشور، ۴۹۹،۰۰۲،۲۳ نفر بود، که ۷/۴۹ درصد از آن شهرنشین بوده‌اند. یعنی ۱۰ درصد بیشتر از دوره گذشته در جمعیت ده ساله و بالاتر شهری، چهار میلیون و یکصد و سیزده هزار و ششصد و سی و شش نفر شاغل، ۲۲۲،۹۲۸ نفر بیکار و ۶۲ درصد هم از نظر اقتصادی غیرفعال بوده‌اند. در این سال ۶/۵ درصد در بخش کشاورزی، ۳۸ درصد در بخش صنعت و معدن، ساختمان و برق و گاز و آب، ۱/۱۳ درصد در بخش فروش و رستوران و ...، ۸ درصد در حمل و

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، تابستان ۱۳۹۷ —
نقل و ارتباطات، و ۳۴ درصد هم در سهم بخش اجتماعی بوده است (بحرانی، ۱۳۸۸:۱۷۷-
۱۱۹). بررسی آمارهای منتشره بیانگر این مطلب است که از سال ۱۳۴۵ به بعد جامعه ایران از
ضریب بالایی در رشد کمی افراد تحصیل کرده برخوردار بوده و در مقایسه تعداد فعالان بخش
اقتصادی بخش خدمات رشد چشمگیری، برخلاف بخش‌های کشاورزی و صنعت داشته است
که این مسأله نمایانگر تقویت بدنه اجتماعی طبقه متوسط جدید ایران است (حسین زاده
۱۳۸۷:۲۴۷ و ۲۴۸).

در این دوره گفتمان مردم‌سالاری با تکیه بر جبهه ملی و نهضت آزادی، که وابسته به
نیروهای متوسط جدید و بازار بودند و هواداران قابل توجهی در این اقشار داشتند، به عنوان یک
گفتمان مقاومت در برابر گفتمان حاکم (مدرنیسم مطلقه پهلوی) به حیات خود ادامه داد و در
کنار گفتمان انقلابی شیعی و سایر گفتمان‌ها نقش مهمی در سرنگونی رژیم پهلوی در سال
۱۳۵۷ داشت (فوران، ۱۳۸۶:۴۸۱-۴۸۳، اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷:۱۱۸؛ بحرانی، پیشین: ۱۱۴-
۱۱۵؛ بشیری، ۱۳۸۱:۱۰۴-۱۲۴؛ میلانی، ۱۳۸۱:۱۵۳-۱۵۴). که بدون اشاره به میزان تأثیر هر
یک از این گفتمان‌های مقاومت، علت اصلی پیروزی آن‌ها را در یک کلام اتحاد حول محور
مبارزه با استبداد می‌توان دانست. در تحلیل این رشته تحولات می‌توان اینگونه گفت که با انجام
دور جدید نوسازی که با تکیه بر درآمدهای سرشار نفتی و سرمایه‌گذاری خارجی صورت گرفت،
شاه ضمن ادامه سرکوب مخالفان سنتی خود در میان روشنفکران، مانند جبهه ملی، نهضت
آزادی و حزب توده، در صدد برآمد تا یک طبقه متوسط جدید وابسته به خود در جامعه ایجاد
کند. عواید سرشار نفتی به پهلوی دوم مجال میداد تا به این اقشار امتیاز بدهد. از آن سو با
گسترش دامنه این افراد، که همزمان با رفع نیازهای اولیه آنان بود، اندک اندک خواسته‌های
جدیدی در سطح جامعه مطرح شدند. طبقه متوسط جدید با مقایسه وضعیت خود در ایران با
وضعیت همسانان خویش در غرب و درک سطح تفاوتها، خواستار مطالبات نویی شد که متناسب
با داشته‌های فرهنگی این طبقه به ویژه رویکرد اصلاحطلبانه به امور بود. با برپایی کانون‌های
ادبی، ترجمه آثار ادبی و انتقادی غرب، شکل کنفدراسیون‌های دانشجویی، و ایجاد حلقه‌های
روشنفکری، افکار اصلاحطلبانه بار دیگر مجال بروز و گسترش در سطح عموم را یافتند. به
عبارتی مراتب نیازها بار دیگر نمود یافت و با طرح نیازهای جدید، انگیزه‌های نو نیز در میان
طبقه متوسط جدید پدیدار گردید.

تبعات سیاسی و اجتماعی ظهور طبقه متوسط جدید در ایران در دوران پهلوی دوم

نتیجه گیری:

تحولات اجتماعی - اقتصادی، طبقه متوسط جدید و بی ثباتی سیاسی (۱۳۴۴-۱۳۵۷) همانگونه که عنوان شد، در الگوی نظری هانتینگتون در باب نوسازی، توجه ویژه‌ای به تبعات نوسازی و توسعه‌ی اقتصادی توسط رژیم‌های اقتدارگرا شده است. او بیان می‌دارد که توسعه اقتصادی باعث تغییر و تحولاتی اساسی در ساختار اجتماعی و نیز ارزش‌های جامعه‌ی سیاسی می‌شود که یکی از مهمترین تبعات آن، شکل‌گیری و گسترش طبقه‌ی متوسط است. از نظر او در هر کشوری نیروهای دموکراسی خواه از درون طبقه‌ی متوسط برمی‌خیزند و ایجاد تقاضا برای دموکراسی و تحولات سیاسی - اجتماعی فراگیر را رهبری می‌کنند. اگرچه طبقه‌ی متوسط در ابتدای شکل‌گیری خود نیروی مهمی در جهت بی‌ثباتی نیست، اما به مرور زمان و با افزایش کمی آن و غلبه‌ی عددی بر نیروهای دیگر جامعه، خصوصاً کارگران و دهقانان، به نیرویی عمده در جهت بی‌ثبات سازی جامعه تبدیل می‌شود و حکومت‌ها را به فکر چاره‌ای برای حل تقاضاهای آنان وا می‌دارد؛ برخی درها را برای این آرمان‌ها و اهداف طبقه متوسط می‌کشایند و در روندی مسالمت آمیز به چرخش نخبگان تن می‌دهند و برخی دیگر به سیاست سرکوب روی می‌آورند و در نتیجه اگر از توانایی بسیج منابع بالایی برخوردار باشند، در این راه موفق می‌شوند و برای مدتی ثبات و آرامش را به کشور باز می‌گردانند. اما گروه دیگری از کشورها که ایران دوران محمدرضا پهلوی هم در این دسته جای می‌گرفت، نتوانستند به صورت مناسبی به تقاضاهای این گروه پاسخ گویند و در نتیجه آن را به یکی از عوامل عمده ی بی‌ثبات کننده در درون ساختار سیاسی خود تبدیل کردند.

این روند سیاسی تا روی کار آمدن کِنَدی دموکرات در آمریکا ادامه یافت. به رغم میل باطنی شاه برای حفظ وضع موجود، با اعمال فشار کندی مبنی بر ایجاد فضای تنفسی و لزوم اجرای اصلاحات چندگانه در ایران، فضای باز سیاسی فراهم آمد. آمریکا با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک حساس ایران در منطقه پرتنش و نفت خیز خاورمیانه و همجواری با اتحاد جماهیر شوروی برای ایجاد سد نفوذ در برابر کمونیسم، و با اهدافی سیاسی و اقتصادی که تأمی‌نکنندهٔ منافع آنان بود، با تشویق شاه به پیاده کردن اصلاحاتی که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود، مبادرت کرد. با ایجاد فضای تنفسی در اوایل سال ۱۳۴۰، تشکلات سیاسی و نخبگان فکری غیررسمی و خارج از دستگاه قدرت حاکم، امکان ابراز وجود پیدا کردند. حکومت پس از عملیاتی کردن اصلاحات خود، با موج اولیهٔ اعتراضات مردم در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ روبرو

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، تابستان ۱۳۹۷ —

گردید. می‌توان گفت که تعارض بین ملزومات توسعه وابسته در ایران و ساختار نئوپاتریمونیال قدرت که با ظهور و قدرت‌یابی طبقه متوسط جدید مخالف است، سبب شد اعضای طبقه متوسط که می‌بایست در روند توسعه وابسته نقش پایگاه اجتماعی رژیم توسعه‌گرا را ایفا کنند به درجات مختلف در نقش معارض با آن رژیم ظاهر شوند. در این میان رژیم آشکارا به دلیل ویژگی‌های برشمرده، از رشد جامعه مدنی و مشارکت مردم در سیاست که پایه برنامه‌های توسعه به شمار می‌روند؛ جلوگیری می‌کرد. از دیگر سوی مشارکت کنترل شده و هدایت شده به دست رژیم به دلیل نداشتن پشتوانه مردمی مطلوب شاه بود. همسوی چنین سیاستی رژیم از هرگونه آزادی سیاسی و مشارکت همگانی در امر سیاست و تشکیل احزاب و نهادهای مدنی جلوگیری کرد. این امر تضاد آشکار بین روند نوسازی و ملزومات آن و ساخت قدرت در ایران و خصائص نئوپاتریمونیالی آن بود که در نهایت موجب رویارویی طبقات مختلف خصوصاً طبقه متوسط جدید با حکومت گردید.

در مجموع، خطای راهبردی محمدرضا شاه پهلوی و دستگاه سیاست‌ساز او، در ایجاد تحولات اجتماعی و آموزشی و گسترش کمی طبقه‌ی متوسط جدید و عدم توجه به خواسته‌های سیاسی آنان، سرانجام شرایطی را به وجود آورد که نزاع میان نظام سیاسی حاکم و این طبقه را حتمی می‌نمود. سیاست سرکوب به عنوان راهبرد پهلوی دوم در قبال این گروه، سرانجام بخشی از احزاب و گروه‌های متعلق به طبقه‌ی متوسط جدید را متقاعد کرد که پذیرش قواعد حاکم بر نظام سیاسی که معطوف به حل مناقشات در عرصه‌ی عمومی است، دیگر از کارایی برخوردار نیست و باید راه جدیدی یافت. برخی از آن‌ها بدون هیچ تردیدی دست به اسلحه بردند و مبارزه‌ی مسلحانه در پیش گرفتند. برخی دیگر فرار را بر قرار ترجیح دادند و گروهی نیز اگرچه همواره در رویگردانی از قواعد حاکم مردد بودند، اما در بزنگاه انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ تردید را کنار گذاشتند و به صف مخالفان پیوستند. در نتیجه، عدم توجه رژیم پهلوی به تقاضاهای این گروه‌ها، تمام روزه‌های بازگشت ثبات را مسدود کرد.

تبعات سیاسی و اجتماعی ظهور طبقه متوسط جدید در ایران در دوران پهلوی دوم ۵

منابع:

الف: منابع فارسی

- اسکیس، ریچارد (۱۳۸۹)، **طبقه**، ترجمه ندا رضایی، تهران، آشیان.
- اشرف، احمد و بنوعزیزی، علی (۱۳۸۷)، **طبقات اجتماعی دولت و اقتصاد در ایران**، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران، نیلوفر.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۹)، **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهرانی، نی.
- _____ (۱۳۸۹) **تاریخ ایران مدرن**، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نی.
- باتامور، تام، (۱۳۸۰)، **جامعه‌شناسی سیاسی**، ترجمه محمد حریری اکبری، تهران، قطره.
- بحرانی، محمدحسین (۱۳۸۸)، **طبقه متوسط**، تهران، آگاه.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، **جامعه‌شناسی سیاسی**، تهران، نی.
- _____ (۱۳۸۱)، **موانع توسعه سیاسی در ایران**، چاپ سوم، تهران، گام نو.
- _____ (۱۳۸۲)، **آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی**، تهران، نگاه معاصر.
- _____ (۱۳۸۷ الف)، **دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی**، چ ۵، تهران، نگاه معاصر.
- _____ (۱۳۸۷ ب)، **درس‌های دموکراسی برای همه**، چ ۳، تهران، نگاه معاصر.
- بهداد، سهراب و نعمانی، فرهاد (۱۳۸۷)، **طبقه و کار در ایران**، ترجمه محمود متحد، تهران، آگاه.
- بیتهم، دیوید و بویل، کوین (۱۳۸۸)، **دموکراسی چیست؟** ترجمه شهرام نقش تبریزی، چ ۵، تهران، ققنوس.
- پارکین، فرانک (۱۳۸۹)، **ماکس وبر**، ترجمه شهناز مسمیپرست، چ ۲، تهران، ققنوس.

- ◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، تابستان ۱۳۹۷ —
- حسین زاده، فهیمه (۱۳۸۷)، «ویژگی‌ها و صورت‌بندی جنبش‌های اجتماعی در ایران»، در: سیدرضا صالحی امیری، چالش‌های اجتماعی ایران، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸)، **آنا تومی جامعه**، تهران، انتشار.
- _____ (۱۳۸۴)، **توسعه و تضاد**، تهران، انتشار.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۶۹)، **نویسندگان پیشرو ایران**، چ ۳، تهران، نگاه.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳)، **ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت**، تهران، سخن.
- فوران، جان (۱۳۸۶)، **مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران**، ترجمه احمد تدین، چ ۷، تهران، رسا.
- کاتوزیان، محمدعلی، همایون (۱۳۸۸)، **اقتصاد سیاسی ایران**، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چ ۱۵، تهران، مرکز.
- میلانی، محسن (۱۳۸۱)، **شکل‌گیری انقلاب اسلامی**، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران، گام نو.
- وبر، ماکس (۱۳۸۲)، **دین، قدرت، جامعه**، ترجمه احمد تدین، تهران، هرمس.
- ابادزی، یوسف، چاوشیان، حسن (۱۳۸۱)، «از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی رویکردهای نوین در تحلیل جامعه شناختی هویت اجتماعی». نامه علوم اجتماعی، ش ۲۰.
- مطلبی، مسعود (۱۳۸۶)، «نقش و کارکرد سیاسی طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران». جامعه‌شناسی، ش ۸.

ب: منابع لاتین

- Arat, Zehra F. (۱۹۹۱) *Democracy and Human Rights in Developing Countries*, USA, Colorado, Lynne Rienner.
- Barendt, Eric (۱۹۹۸) *An Introduction to Constitutional Law*, uk, Oxford.

————— تبعات سیاسی و اجتماعی ظهور طبقه متوسط جدید در ایران در دوران پهلوی دوم ◇

- Collado, Emanuel (۲۰۱۰) *The Shrinking Middle Class, USA*, Bloomington, Univer Inc.

- Crompton, Rosemary (۲۰۰۶) "Social Class", in: Bryans Turner, ed., *The Cambridge Dictionary of socioligy*, uk, Cambridge.

- Elliott, Cathrine & Quinn, Frances (۲۰۰۰) *English Legal System*, Longman.

- Giddens, Anthony (۲۰۰۶) *Sociology, With the Assiatence of Simon Griffiths*, ۵th edition, uk, Cambridge, Polity.

- Hawke, Neil (۱۹۸۹) *An Introduction to Administrative Law*, New Delhi, Aditya Boks.

- Mclean, Iain (۱۹۹۶) *Oxford Politics Dictionery*, uk, Oxford

- Sellers, Mortimer (۲۰۱۰) "An Introduction to the Rule of Law in Comporative Perspective", edited by Mortimer sellers and tadeusz tomaszewski.

- the Rule of Law in Comparative Perspective, Springer.

- Wright, Erik Olin (۲۰۰۰) *Class Counts*, Student editon, uk, Cambridge.